

## فصل بیست و سوم

### وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

اواسط دهه عاشورا یکهزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ هـ) قشون وحشی روس وارد تبریز شده بنای قتل و غارت را میگذارد حتی از کشتن زن و بچه هم دریغ نمیکنند قشون روس در تبریز انواع وحشیگری را نموده میگویند قشون امپراطوری غضبناک شده است بالاخره عنوان میکنند ما در این حادثه دولت ایران را مسئول نمیدانیم و خودمان مؤسسين و مظلونين را محاکمه نظامی کرده مجازات میدهیم بدیبي است در اینحال اینک قشون روس مستبدین همان شهر خواهند بود که چندسال است از طرف ملتیان در فشار بوده آواره و مخدول بوده اند در اینصورت مؤسسين و مظلونين وطنخواهان و اشخاص باوجدان میشوند مجلس محاکمه مشئوم روس در تبریز پس از کشتار بسیار که کردند دائر شد و جمعی از بزرگان و رؤسای مشروطه خواه را از روحانیان و از جوانان تحصیل کرده باوجدان و از صاحبان افکار جدید بدار زدند و بخیال خود چراغ احساسات تازه را در آذربایجان خاموش کردند. قشون روس در روز عاشورا دهم محرم یکهزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ بزرگترین اشخاص و وطن دوست ترین روحانیان تبریز نفقه الاسلام را جزو مقصرین بدار زد و خواست قدرت خود را بملت ایران نشان داده بگوید در بزرگتر روز مذهبی و میان متعصب ترین مردم ایران میشود بزرگترین روحانیان را علناً کشت و کسی نتواند نفس بکشد بلی کردند آنچه خواستند و در حقیقت این اشخاص بدست مستبدین داخلی کشته شدند که چون اندک پروبال یافتند خواستند تلافی کرده باشند آنچه را مشروطه خواهان بعد از فتح تهران کردند که شیخ فضل الله نوری و میر هاشم تبریزی و غیره را کشتند بهر صورت بعد از این روز باز جمعی از مشروطه خواهان را گرفتند و کشتند و شهر تبریز بلکه آذربایجان و بلکه تمام شمال ایران تا اطراف تهران در زیر اشغال قشون روس در آمد در اینوقت که من این شرح

## وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

حالا مینویسم دوازده هزار قشون روس در نقاط شمالی ایران اقامت دارد انگلیسیان هم یکمده سوار هندی بجنوب ایران فرستاده اند ولی کمتر مداخله میکنند و مقصودشان بظاهر حفظ راهها و قنسولخانها و تجارتخانهای خودشان و مخصوصاً نفت است و اینکه بر حسب قراردادى که باروس دارند چون قشون روس در شمال وارد شده میخواهند آنها هم صورتى بجا آورده باشند.

سیاست خارجی انگلیس در این وقت که بوزارت خارجه ادواردگری است باندازه‌ی میدان مداخله در ایران بروس داده که نه تنها سیاست و تجارت خودش ضرور زده بلکه از شأن و مقام انگلیس در ایران و در تمام مشرق کاسته است در جلد دوم این کتاب نوشتم که حاکم مابین روس و انگلیس در وسط آسیا عهد نامه ۱۹۰۷ است و در آن عهد نامه منطقه نفوذ تجارتنى هر يك معین گشته و مقرر است هیچيك از آنها مداخله پولىكى در ایران نکنند و نگذارند دیگرى هم مداخله نماید اماروسها بفصول عهدنامه وفا نکرده تصرفات مالکانه در شمال مملکت میکنند حکومت انگلیس هم نگاه میکند و ساکت میماند.

یکی از مطالب عمده ایران مسئله راه آهن است که روسها از ناصرالدین شاه امتیاز آنرا ب مدت معینی گرفته نگاهداشتند تا دیگری امتیاز نگیرد و خودشان هم ساختند حالا آن مدت تمام شده و ممکن است دولت ایران این امتیاز را بآلمان بدهد لهذا هم روس و هم انگلیس از این بابت نگرانند علی الخصوص که آلمان راه آهن بغداد را ممکن است بزودی بسرحد ایران برساند و مذاکره هست که تقاضای راه خاقین و تهران را خواهد کرد اگرچه روس بواسطه قراردادى که در ملاقات دو پادشاه در پوتسدام رویداده و قرارى که با آلمان داده تا بیک اندازه خیالش آسوده است و میدانند آلمان در شمال ایران مزاحم او نخواهد بود ولی انگلیس بینهایت نگران است و البته نخواهد گذارد آلمان بواسطه راه آهن بغداد در خلیج فارس پروبالى باز کند در اینصورت در باب راه آهن ایران با روس موافقت میکند که برضای یکدیگر فیصله یابد در این حال در راه سیاست خارجی ایران تا وقتى که تکلیف قطعى راه آهن معین نشده باشد هر قدم برداشته شود مسئله راه آهن را باید پیش پای خود دید و در

### فصل بیست و سیم

هر نظریه سیاسی که در زیر پرده نازکی انگلیس راجع بایران بروس بدهد روح مسئله را جلوگیری از راه آهن بغداد و اطمینان یافتن از عدم موفقیت آلمان بگرفتن امتیاز راه آهن در ایران باید دید در این صورت پس از آنکه انگلیسها دیدند روسها پی در پی بر تجاوزات خود در ایران میافزایند و بای بست عهد نامه ۱۹۰۷ نمیشوند بخیال میقتند جلوگیری اساسی کرده باشند خاصه گه صحبت کشیدن راه آهن ایران هم از جانب روسها میشود یک نفر از اعضای دومای روس برای اینکار بلندن میرود و مایوس برمیگردد این است که از روی عاقبت اندیشی انگلیسیان يك عهد نامه مخفی باروس میبندند و چنانکه مستشرق معروف پرفسور ادوارد براون انگلیسی دوست ایران این مطلب را حدس زده عهد نامه مزبور بایستی مابین ۲۴ نوامبر ۱۹۱۱ و ۱۴ دسامبر اینسال بسته شده باشد چه در میان این دو تاریخ دومرتبه در پارلمان انگلیس از وزیر خارجه پرسش شده است عهد نامه مخفی باکسی دارید یانه در تاریخ اول جواب منفی داده و در تاریخ دوم مثبت مستشرق سابق الذکر میگوید چه دور باشد که در میان این دو تاریخ عهد نامه مخفی مابین انگلیس باروس راجع بایران بسته شده باشد و بدیهی است در این عهد نامه ایران بتمام معنی میان روس و انگلیس تقسیم شده است دیگر تادست حوادث روزگار چه قدرت نمائی بروز بدهد خلاصه نگارنده میرود پاریس و پس از ورود شرحی بتقی زاده مینویسد (تقی زاده بعد از مدتی که در تبریز بود باسلامبول رفته آنجا اقامت گزیده و این ایام بمناسبتی پاریس آمده و بلندن رفته است) که اگر در لندن توقف دارید آنجا شما را خواهم دید و اگر مراجعت پاریس میکنید زودتر بیایید که همدیگر را ملاقات نمائیم مرادم اینست بدانم او بچه خیال باروسا آمده و در چه راه سیر میکند و بینم آیا حوادث واقعه و دور شدن از ایران و بی نتیجه ماندن خیالات او ورقشایش و متزلزل شدن استقلال ایران آنقدر باو اثر کرده است که حالا حرفهای بی غرضانه مرا که در تهران میگفتم تصدیق کند و من بعد راهی را که باید پیمود بیباید بلکه بتوانیم راه صحیحی پیش پای فرقه دموکرات ایران بگذاریم که وظیفه امروز خود را بشناسد و بآن رفتار کند تقی زاده بعد از سه روز پاریس میآید و مرا ملاقات میکند در ملاقات اول میبیتم تغییر کلی در حال او پیدا شده

## وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

و شاید تا يك اندازه از بعضی ترتیبات گذشته پشیمانی داشته باشد این است که مکرر در مجالس خصوصی و در مجمع ایرانیان با هم نشسته گفتگو میکنیم که کارهای حاضر ایران نتیجه مقدمات گذشته است و امروز برای تغییر اوضاع حاضر از دست مادر اروپا کاری ساخته نیست اما میتوانیم از امروز ترتیب مقدماتی بدهیم که برای فردای ایران مفید باشد میتوانیم تشکیلات صحیح بدهیم میتوانیم ایرانیان محصل را که در خارجه هستند تشویق کنیم که بتوانند پس از ختم تحصیلات در يك فکر و خیت بایران برگردند میتوانیم افکار اروپا را بتوسط روزنامهجات بسوی ایران بیشتر از اینکه هست متوجه سازیم میتوانیم اختلافات شخصی را که بنام فرقه روزگار مملکت را سیاه کرده بهر وسیله باشد مبدل بالفت و آمیزش کنیم خاصه که دولت هم همراهی کند و از بابت مخارج نگران نباشیم ما باید بدانیم بعد از این تکلیفات ما در راه خدمت بوطن مضاعف شده و بر هر ایرانی واجب است دقیقه‌ئی آرام نگیرد تا مطمئن شود وطن مستقل دارد از این قیتل حرفها میزنیم و همه تصدیق میکنند و بالاخره با بعضی قراردادها تقی زاده هم حاضر میشود با ما کار کند و از پاریس باسلامبول میرود که آنجا بوظائف خود رفتار نماید دیگران هم هر کدام بتکلیفات خود میپردازند و پس از یکماه خطی از تقی زاده بنکارنده و یکی دیگر از اعضای هیئت میرسد که ما را برقتن باستانبول و شرکت نمودن در اجرای نقشه‌ئی که تازه در آنجا کشیده‌اند ترغیب مینماید بی آنکه بدانیم نقشه چیست و نقشه کسان کیانند ما پذیرفتن یا پذیرفتن دعوت را موکول بدانستن نقشه میکنیم بی آنکه آگاهی تازه‌ئی در این موضوع دست بدهد و حدس زده میشود که میخواهند با انقلاب تازه‌ئی در ایران شروع نمایند در اینوقت خبر میرسد جمعی از انگلیسیان که بنام کمیته ایران در لندن مجمعی دارند میخواهند میتینگی بدهند بر ضد اقدامات روس در ایران و از لندن حسن طلب میشود که در اینموقع من هم آنجا باشم این است که روز یازدهم ژانویه ۱۹۱۲ از پاریس روانه لندن میشوم .

کمیته‌سیاسی انگلیس و ایران که پرفسور براون و هستر لنج از اعضای آن بایران و ایرانیان از دیگر اعضا نزدیکتر میباشند و برای منافع مشترك ایران و انگلیس کار میکنند در یکی از بزرگترین طالارهای عمومی لندن میتینگی میدهد چند هزار نفر

## فصل بیست و سیم

از طبقات مختلف آنجا جمع میشوند و از تجاوزات روس در ایران شکایت میکنند و در نتیجه از دولت خود میخواهند اقدام کند قشون روس از ایران خارج گردد و دولت روس بعد و بیمانی که در موضوع رعایت استقلال ایران با انگلیسیان بسته است و فناماید. و البته مضرت‌های خصوصی تجاوزات روس را در ایران برای هند در ضمن مذاکرات خاطر نشان ملت خود مینمایند چنانکه نقشه بسیار بزرگ ایران را بر دیوار آویخته کلمه اصفهان را با خط درشت از گوش تا گوش نقشه که چند متر است نوشته گویند گان بحاضرین. نشان داد و میگویند اگر پای روس بکنار زاینده رود رسید او را در هندوستان باید دید و مردم را با این صحبتها بهیجان می‌آورند.

ناطقین این مجلس اعضای کمیته هستند پرفسور براون و مستر لنج بیشتر از دیگران صحبت میدارند و راهزی ماکدونالد رئیس عمله ها و کارگران از همه پر حرارت تر صحبت میدارد و میگوید دولت ما بپر وسیله هست گرچه بوسیله جنگ باید از تجاوزات روس در ایران جلوگیری نماید در نقشه ایران که اینجا دیده میشود سه منطقه بطور وضوح مشاهده میگردد منطقه بیطرف در وسط منطقه نفوذ انگلیس در جنوب و منطقه نفوذ روس در شمال که بیش از نصف ایران را شامل میباشد بموجب معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس. در این مجلس اول قرار بوده است یک ایرانی هم صحبت بدارد و نگارنده را برای اینکار بلندن خواسته اند ولی بعد بهتر دیده اند که گویند گان همه انگلیسی بوده باشند از این جهت نطقی را که نگارنده باید بکنند نوشته در روز نامه تیمس درج میشود. این میتینگ هیاهوی شدیدی در انگلستان و مخصوصاً در لندن و منچستر که میتینگ مزبور در آنجا تجدید میشود مستمسک بدست دولت میدهد که با روسها تجدید مذاکره نموده از تجاوزات و عملیات ستمکارانه خود در ایران دست بکشند و البته تاحدی هم بی اثر نماند بی آنکه قشون روس از وطن ما خارج بشود و شاید رفتن قسمت مهمی از قشون روس که در شمال است به اصفهان چنانکه بنا بوده است برود بواسطه همین میتینگ و اقدامات تازه دولت انگلیس بوده باشد در ضمن نطق ناطقین هم واضح بود که باین نکته نظر مخصوص دارند و شاید انعقاد این مجلس برای همین بوده است که تا رفتن قشون روس بکنار زاینده رود بمصالح سیاسی و

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج .  
تجارتی انگلیس جلوگیری شود ایران هم در این نفع شرکت داشته است .



پرفسور ادوارد براون

بهر حال پس از اتمام کار میتینگ مزبور نگارنده بدعوت پرفسور براون

بکامبریج رفته چند روز در خانه استاد زبانهای شرقی در دارالفنون کله بریج و دوست صمیمی ایران میمانم و یکی دو مرتبه با استاد مزبور بدارالفنون رفته کتابخانه آنجا و مخصوصاً قسمت شرقی آنرا که بسی اورسعت و عظمت یافته است میبینم و شاگردان فارسی و عربی خوان را بتقاضای استادشان امتحان میکنم پرفسور براورن زن فرانسوی دارد و بسیار باو علاقمند است کتابخانه شخصی استاد مزبور مشتمل است بر انواع کتب ادبی و تاریخی و غیره ایران.

در این ایام شستر امریکائی از ایران اخراج شده وارد لندن میشود او را ملاقات میکنم و تذکر میدهم که در تهران باو توصیه کردم در کارهای سیاسی بهیچوجه دخالت نکند میگوید خراستم دخالت نکنم ولی بعضی از هموطنان شما کاری کردند که سیاست در من دخالت کرد از احوال ایران و سیاست خارجی آن میپرسم میگوید مگر جنگ بزرگی پیش بیاید که در اثر آن ایران نجات بیابد و گرنه خلاص آن بسیار مشکل است شستر کتابی راجع بایران نوشته است که بسیاری از حقایق آن عهد را در بردارد و بهر صورت او در خدمتگزاری نسبت بوطن ما کوتاهی نکرد و سعیش مشکور است.

اوائل ماه صفر یک هزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ از لندن پیاریس آمده میبینم وزیر مختار ایران نه تنها انجمن سیاسی را برهم زده بلکه شاگردان را هم از داشتن مجمعی که هیچ مربوط سیاست نبوده است منع نموده از این بابت دلتناک شده بی آنکه او را ملاقات کنم بجاناب سویس رهسپار میگردد و بانتظار پیش آمدن روزهای بهتری در شهر مونترو اقامت میگزینم چون پس از حوادث اخیر ایران لازم میدانم اقامت خود را در خارج طولانی کنم تا ببینم عاقبت کارها چه میشود.

در این ایام شرحی بنایب السلطنه ایران نوشته از او تکلیف میخواهم و جواب مطالب سابق را مطالبه میکنم و هم شرح مفصلی بققی زاده نوشته باستانول فرستاده او ورقفایش را منع میکنم که در این حال بی رویه مداخلهئی در کارهای ایران بشود و مینویسم امروز هر اقدام انقلاب آمیز مضر است و چون دوت ضعیف است ناچار توسل بقوه اجنبی میجویند و مداخله بیگانگان بیشتر میگردد پس همان بهتر که ملیون

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

هر کجا هستند با یکدیگر اتفاق کنند و در موقع خود با استعداد کافی بوظیفه وقت رفتار نمایند از گذشته عبرت باید گرفت این مکتوب میرود و جوابی نمیآید و معلوم میشود که آنها نقشه‌ئی را بعجله تعقیب مینمایند و بعد شنیده میشود که توسط یار محمد خان (یار محمد خان جوان با حرارتی است از کارکنان حزب دموکرات باعده‌ئی از مجاهدین در خدمت دولت و برای دفع سالارالدوله در ایالت کردستان و لرستان در تحت فرمان عبدالحسین میرزای فرمانفرما کار میکند) میخواهند بوضع حکومت حاضر تهران قیام نمایند این است که یار محمد خان با فرمانفرما مخالفت کرده باتفاق مجاهدین که تحت امر او هستند بمخالفت با دولت قیام میکند بعنوان مشروطه خواهی و مطالبه افتتاح مجلس شورایی کار از او پیشرفت نمیکرده ناچار با سالارالدوله که پس از جنگهای متعدد بادولت بالاخره شکست خورده در اطراف لرستان و کردستان متواری بود پیوند کرده بعبارت دیگر سالارالدوله هم باحزب دموکرات عهد و پیمان نموده باتفاق مجاهدین حمله بکرمانشاهان مینمایند و باخسارت بسیار که بر جان و مال مردم وارد میشود آن شهر را تصرف میکنند پس از چندی فرمانفرما که در کردستان است بعزم پس گرفتن کرمانشاهان حرکت میکند همینکه نزدیک میرسد سالارالدوله و یار محمد خان کرمانشاهان را بی جنگ باو اگذار نموده میروند فرمانفرما از این موقعیت بی‌رحمت و بی‌خسارت بسی شادمان میشود ولی یکی دو روز عمر این شادمانی بیشتر نیست چه سالارالدوله پس از ترك کرمانشاهان کردستان را که از حکومت و استعداد خالی است تصرف کرده آنجا را مرکز خود قرار میدهد و پس از دیدن تدارك قابل یار محمد خان را برای گرفتن کرمانشاهان از دست فرمانفرما میفرستد یار محمد خان در پشت شهر کرمانشاهان شبانه با قشون دولت جنگ کرده در آن جنگ کشته میشود و یارانش متفرق میگرددند و نقشه‌ئی که بنا بوده است بدست او جاری شود از میان میرود در این ایام بقدری هم وغم بر من احاطه کرده است که کمتر در عمر خود این حال را در خود دیده‌ام از همه جا و همه کس دارم ناامید میشوم در این حال بعضی از جوانان ایرانی محصل از لوزان به موتر و آمده از من درخواست میکنند محل اقامت خود را در لوزان قرار داده از آنها سرپرستی نمایم و در تاریخ و ادبیات و اخلاق و غیره



## فصل بیست و سیم

گاهی برای آنها مذاکره نمایم چون از تنهایی در موتر و خسته شده‌ام و این کار را هم خدمتی بمعارف میدانم اجابت نموده بلوزان میروم در ربیع الاول یک هزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ و هم در این ماه از لندن مکتوبی می‌رسد از دفتر کنگره نژادی حاصلش آنکه ما قبول کردیم در کمیته مرکزی دائمی کنگره نژادی یک نفر نماینده اختصاص بایران داشته باشد بشرط آنکه آن نماینده شما بوده باشید و باتشویقی که از سفارت لندن میشود عضویت کمیته دائمی مرکزی را که چهار سال باید دوام یابد میپذیریم و چون حالت مزاجی من اجازه نمیدهد بلندن مسافرت کنم شرح ذیل را در جواب کنگره نوشته با ترجمه انگلیسی آن بلندن میفرستم .

۴ ربیع الثانی یک هزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ مطابق ۲۴ مارس ۱۹۱۲ از بلوزان بکمیته مرکزی کنگره نژادی - ملل مختلفه را آگاه نمودن از اخلاق و عادات یکدیگر لغو نمودن مدخلیت رنگ و دیگر ما به الامتيازهای نژادهای مختلف را در میدان علم و تربیت - کوشش کردن در اتحاد اصول تربیت و تعلیم در دارالعلومهای ملل مختلف - ترویج نمودن از خطوط بان سهل التناول بین المللی - و داشتن هر يك از ملل را بر رعایت احترامات ملل دیگر و محترم شمردن هر يك مقدسات مذهبی و ملی دیگران را گرچه بآن معتقد نباشد - نفوذ دادن معلومات عالی مرتبه امروز را در اقوامی که بواسطه نا مساعدتی اسباب از قافله ترقی عقب افتاده اند - اقدام نمودن بآنچه وسیله الفت و آمیزش ملل و برطرف شدن موجبات جنگ و جدل است - و بالجمله استفاده نمودن از روشنائی ترقیات محیر العقول عالم در قرن بیستم که اینها است یگانه مقصد کنگره نژادی عالم حسنش غیر قابل انکار است .

بلکه حقیقت انسانیت بسراسر هستی خود این اندیشه عالی را تقدیس میکند و پیروانش را بهزار زبان تبریک میگوید .

ولی آنچه شایان دقت است این است که در مقابل طمعکاری جمعی سرمایه - داران بیمار و حریصان بکشور ستانی که در تجاوز بحقوق و حدود دیگران افتخار مینمایند و ریخته شدن خون اولاد بشر را در راه رسیدن بمقصدهای نامشروع خود مباح میدانند و از کتاب حقوق ملل بملتهای ضعیف هیچگونه بهره نمیدهند آیا اقدامات

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

انسانیت پرورانه کنگره نژادی و دیگر کنگره های صلح پرور تا چه اندازه قابل تأثیر خواهد بود .

در صورتیکه کرسیهای دواثر رسمی که مصدر خیر و شر امور است بیشتر بوجود خود پسندانی مشغول است که گوش آنها بشنیدن نصیحت عادت نموده چنانکه دیدیم در چند ماه فاصله مابین ژویه و مارس یا مابین افتتاح کنگره نژادی و شروع بتأسیس کمیته مرکزیش از جانب دولتهائی که میخواهند سرمشق دیگران باشند چه تجاوزات بحدود ملکی و سیاسی و مذهبی اقوام دیگر شده که همه موجب ناامیدی شرفیابان است عموماً و مسلمانان خصوصاً از اینکه بتوانند باور کنند خوشبختی مختصری را میتوانند از جانب غریبان دریافت نمایند باوجود این من از کسانی هستم که از پیروی مقاصد انسانیت پرورانه بزودی مأیوس نمیشوم و معتقد هستم که هر در بسته را باستقامت بکوبی گشوده خواهد شد علی الخصوص که دست با قدرت حقیقت هم همراه آن باشد.

و باین عقیده راسخ در تشکیل کمیته مرکزی کنگره نژادی عالم بنام ملت خود شرکت مینمایم و میدانم که اگر بانصاف در صفحه احوال ملل حاضر نظر نمایم و بخواهیم باسباب بدبختیهای گوناگون بعضی از آنها پی ببریم خواهیم دید که بدبختیهای مزبور بضعف قوای علمی و عملی ایشان بیشتر مستند است تا بتجاوزات تجاوزکنندگان بحقوق و حدودشان در اینصورت بهترین راهی که اقوام مزبور را برای سعادت رسیدن بآمال خود هست همین راه است که کنگره نژادی ایشان مینمایاند (و همه دانشمندان عالم همه گفته اند) زیرا خوی گرگی را از صفحه روزگار نمیتوان محو کرد ولی خفتگان را بقوت دانش میتوان بیدار کرد و ضعیفان را بقدرت پرورش میتوان قوی ساخت که بحقوق خویشان دانا و بنگاهداریش توانا گردند و بدانند کس نخارد پشتشان جز ناخن انگشتشان و چون در این وقت احوال مزاجی من اجازت نمیدهد که مجدداً بلندن آمده در جلسات کمیته مرکزی حاضر گردم لهذا بوسیله این مکتوب تشکرات صمیمی خود را بنام ملت ایران تقدیم مینمایم و افسوس میخورم که حوادث مهم اسفناک اخیر ایران که يك صفحه از تاریخ وسیع این ملت قدیم را تارياك کرد و باینکه حقانیت ایشان بر عالمیان آشکار شد هنوز گریبانشان از دست بدبختیها رهائی نیافته طوری

### فصل بیست و سیم

خاطر دولت و ملت را پریشان کرد که برای اجرای مقررات کنگره نژادی هنوز هیچگونه فرصت و فراغتی بدست نیاورده اند و با یقین رسیدن بروزهای بهتر را امیدوارند بلکه بتوانند آنچه را قوت نموده اند تدارک بنمایند .

و تجدید میکنم احترامات فائقه خود را و موفقیت کنگره محترم را در اجرای مقاصد انسانیت پرورانه اش و سعادت ملت خود را در مساعدت با آن مقاصد حسنه از خدا خواهانیم .

افسوس که حوادث ایران و بی اعتنائی اولیای امور نگذارده است تاکنون هیچگونه اقدام از طرف ایرانیان در همراهی با مقاصد کنگره نژادی شده باشد و در کنگره دوم که هر قوم اقدامات خود را بمیدان خواهند آورد ما دست خالی نبوده باشیم کمیته مرکزی کنگره مزبور پس از انعقاد در صدد شد که در جمیع ممالک که شرکت در کنگره نموده اند کمیته محلی تشکیل داده با آنها کار کنند و بتوسط نگارنده اقدامات مجدانه شد که در تهران چند تن از دانشمندان انجمن کرده کمیته محلی را تشکیل دهند نه وزارت معارف که مرجع این کار بود اقدام کرد و نه دانشمندی که از وجدان آنها درخواست خصوصیتی کرده بودم مساعدت نمودند بلکه همه جواب یأس دادند . خلاصه با مایوسی از همه جا و همه کس مدتی در لوزان اقامت میکنم بادست تنگی شدید از بابت معاش از تهران نوشتند اکنون که زحمت سرپرستی محصلین را تحمل مینمائی چه بهتر که این کار از طرف دولت رجوع شود و معاشی هم بدهند ناصرالملک نایب السلطنه هم تصدیقی در این باب میکند اما صورت حصول نمیآید بواسطه اغراض شخصی معاندین من . خلاصه طواری نمیکشد که ناصر الملک باروبا سفر میکند و اینجا لازم است علت مسافرت ناصرالملک را باروپا زان پس حوادث بعد را بنویسم .

باید قدمی چند برگزیده چنانکه از پیش اشارت رفت بگوئیم چون ناصرالملک نایب السلطنه شد و تهران رسید و سپهدار را رئیس الوزرا نمود سردار اسعد بختیاری دلتنگ شد بواسطه رقابتی که با او داشت در صورتیکه اصلاً بانایب سلطنت ناصرالملک همراه نبود و طرفدار مستوفی الممالک بود این بود که از اول بنای سازگاری را گذارد و هر قدر

### وقایع جانکداز تبریز و اقدامات در خارج

ناصر المملک میخواست او را با خود رام کنند نمیشد علی الخصوص که بواسطه وقایع فارس که حکومت نظام السلطنه در آنجا برخلاف میل سردار اسعد جاری میشد بینهایت افسرده بود چه یکی از خیالات عالی او ضدیت نمودن باصولة الدوله رئیس قشقایی است که موافقت نمودن با اولاد قوام المملک شیرازی و حکومت نظام السلطنه نتیجه بعکس داده اولاد قوام مقهور و یکی از آنها مقتول گشته وصوله الدوله مسلط و مقتدر تر شده و بالجمله سردار اسعد با کمال دلتنگی از تهران باروپا حرکت می نماید بعد از حرکت سردار اسعد و داخل شدن محمد علی میرزا بخاک ایران بقصد رسیدن بتخت وتاج و حمله سالار الدوله از طرف مغرب ناصر المملک بی اندازه متوحش شده چارهئی برای خود ندیده مگر اینکه بختیارها را روی کار آورده از قوت آنها استفاده نماید این است که صمصام السلطنه نجفقلیخان بختیاری را رئیس الوزراء و سردار محتشم بختیاری را وزیر جنگ مینماید و مکتوبی بسردار اسعد باروپا نوشته از او دلجوئی میکند و او را دعوت مینماید که بایران برگردد و مینویسد که بعد از آمدن شما من برای استراحت باروپا خواهم رفت یعنی اگر صمصام السلطنه را که رتبه شما را ندارد رئیس الوزراء کردم شما هم بجای من نایب السلطنه خواهید شد.

## فصل بیست و چهارم

### حکومت بختیاری در ایران

ریاست رؤسای بختیاری بر دولت که هرگز تصور این مقام را برای خود نمیکردند آنها را وادار میکند که جداً در مقابل حملات محمد علی میرزا و سالارالدوله ایستادگی نمایند علی الخصوص که قوه ارامنه و مجاهدین هم که در تحت ریاست پیرم خان رئیس کل نظمیه ایران تشکیل و سعی دارد با آنها همراه است این است که محمد علیمیرزا را دفع میدهند و سالارالدوله را مکرر شکست داده متواری میسازند ریاست بختیاری و پیشرفت کار آنها در ایران بسردار اسعد در اروپا قوت داده او را برای مراجعت بایران حاضر میکند او هم ب فکر خود میخواهد اسباب قوتی در خارج برای خود فراهم کند که دیگر تنزللی در کار بختیاری نباشد و ریاست برای او باقی بماند و بلکه خود را بتخت و تاج ایران هم نزدیک نمایند سردار اسعد تصور رسیدن بآن مقام را هم میکند و اگر مانع خارجی نداشته باشد در داخل مملکت برای اینکار اشکالی دیده نمیشود این است که بعضی بند و بست ها در خارج کرده با سعدالدوله که بعد از توپ بستن مجلس رئیس الوزرای محمد علیمیرزا شد و بعد از غلبه نمودن ملتیان از ایران خارج شده در سوئیس متوقف است قرارداد میبندد که او را بایران برگرداند و در این کار شاید قصدش تراشیدن يك شخص سیاسی در مقابل ناصر الملك است و هم در پاریس با اشخاصی ملاقات میکند و عازم میشود باتفاق مخبر السلطنه که بعداً معزول شدن از حکومت آذربایجان باروپا آمده است روانه ایران گردد و سردار اسعد در ورود بتهران خود را مشیر و مشارک میداند خصصاً السلطنه رئیس الوزراء مجبور است از او تا يك اندازه حرف شنوی داشته باشد مردم بیخبر هم تصور میکنند هر کس باروپا رفت و برگشت از تمام سیاست خبردار میگردد این است که در باب اقدامات روس و تحکیمات او از وی رأی میخواهند سردار اسعد نظر بقراردادی که در خارج داشته یا

### وقایع جانکداز تبریز و اقدامات در خارج

ناصرالملک میخواست او را با خود رام کنند نمیشد علی الخصوص که بواسطه وقایع فارس که حکومت نظام السلطنه در آنجا برخلاف میل سردار اسعد جاری میشد بینهایت افسرده بود چه یکی از خیالات عالی او ضدیت نمودن باصولة الدوله رئیس قشقایی است که موافقت نمودن با اولاد قوام الملک شیرازی و حکومت نظام السلطنه نتیجه بعکس داده اولاد قوام مقهور و یکی از آنها مقتول گشته وصوله الدوله مسلط و مقتدرتر شده و بالجمله سردار اسعد با کمال دلتنگی از تهران باروپا حرکت مینماید بعد از حرکت سردار اسعد و داخل شدن محمد علی میرزا بخاک ایران بقصد رسیدن بتخت وتاج و حمله سالار الدوله از طرف مغرب ناصرالملک بی اندازه متوحش شده چاره‌ئی برای خود ندیده مگر اینکه بختیارها را روی کار آورده از قوت آنها استفاده نماید این است که صمصام السلطنه نجفقلیخان بختیاری را رئیس الوزراء و سردار محتشم بختیاری را وزیر جنگ مینماید و مکتوبی بسردار اسعد باروپا نوشته از او دلجوئی میکند و او را دعوت مینماید که بایران برگردد و مینویسد که بعد از آمدن شما من برای استراحت باروپا خواهم رفت یعنی اگر صمصام السلطنه را که رتبه شما را ندارد رئیس الوزراء کردم شما هم بجای من نایب السلطنه خواهید شد.

## فصل بیست و چهارم

### حکومت بختیاری در ایران

ریاست رؤسای بختیاری بر دولت که هرگز تصور این مقام را برای خود نمی‌کردند آنها را وادار میکند که جداً در مقابل حملات محمد علی میرزا و سالار - الدوله ایستادگی نمایند علی‌الخصوص که قوه ارامنه و مجاهدین هم که در تحت ریاست پیرم خان رئیس کل نظمیه ایران تشکیل و سعی دارد با آنها همراه است این است که محمد علیمیرزا را دفع میدهند و سالار الدوله را مکرر شکست داده متواری میسازند ریاست بختیاری و پیشرفت کار آنها در ایران بسردار اسعد در اروپا قوت داده او را برای مراجعت بایران حاضر میکند او هم ب فکر خود میخواهد اسباب قوتی در خارج برای خود فراهم کند که دیگر تزلزلی در کار بختیاری نباشد و ریاست برای او باقی بماند و بلکه خود را بتخت و تاج ایران هم نزدیک نمایند سردار اسعد تصور رسیدن بآن مقام را هم میکند و اگر مانع خارجی نداشته باشد در داخل مملکت برای اینکار اشکالی دیده نمیشود این است که بعضی بند و بست ها در خارج کرده با سعد الدوله که بعد از توپ بستن مجلس رئیس الوزرای محمد علیمیرزا شد و بعد از غلبه نمودن ملتیان از ایران خارج شده در سوئیس متوقف است قرارداد می‌کند که او را بایران برگرداند و در این کار شاید قصدش تراشیدن يك شخص سیاسی در مقابل ناصر الملك است و هم در پاریس با اشخاصی ملاقات میکند و عازم میشود بانفاق مخیر السلطنه که بعداً معزول شدن از حکومت آذربایجان با اروپا آمده است روانه ایران گردد و سردار اسعد در ورود بتهران خود را مشیر و مشارک میداند و مصمصام السلطنه رئیس الوزراء مجبور است از او تا يك اندازه حرف شنوی داشته باشد مردم بیخبر هم تصور میکنند هر کس با اروپا رفت و برگشت از تمام سیاست خبردار میگردد این است که در باب اقدامات روسی و تحکیمات او از وی رأی میخواهند سردار اسعد نظر بقراردادی که در خارج داشته یا

### حکومت بختیاری در ایران

از روی فکر خودش که غالباً عمقی ندارد میگوید باید هر چه ریس میخواهد باو داد معلوم است این سخن در این موقع اگر احساسات ضعیفی هم در ملت هست خاموش میکند.

ولی چیزی که میتوان گفت این است در اینوقت که قوه دولت تقریباً منحصر است بقوه بختیاری ورشته امور دولکت هم بدست آنها است بطریق مستقیم یا بتوسط توصیه انگلیسیان بروسها که با بختیارها ضدیت نکنند آنها شروع بکار میکنند. وبعد از پشرفت کردن مقاصد روس در آذربایجان و نقاط شمالی و بلکه در مرکز و متزلزل شدن استقلال ایران ناصر الملک میخواهد مجلس شورای ملی را دائر کند ولی پشرفت نمیکند چونکه سردار اسعد با دائر کردن مجلس همراه نیست و اظهار میکند بودن مجلس محل بکار حکومت مقتدری است که امروز لازم است و خارجه هم آنرا میخواهد و از یک طرف بقای حکومت بختیاری را در دائر نبودن مجلس میداند و همچنین بودن مجلس را اسباب قوت کار ناصر الملک میشناسد که آنرا طالب نیست بروسها هم با دائر شدن مجلس همراه نیستند و دلیلش واضح است در اینصورت کار ناصر الملک سست شده و سردار اسعد بی عنوان مشغول کار نیابت سلطنت میگردد چند ماه هم باین ترتیب میگذرد و کار باینصورت در میآید که میان صمصام السلطنه و سردار اسعد در باطن برهم میخورد چه صمصام السلطنه میخواهد مقام ریاست خود را حفظ کرده باشد و سردار اسعد میخواهد او تابع صرف از آراء وی بوده باشد و این اختلاف سبب میشود که صمصام السلطنه بناصر الملک نزدیکتر شده ناصر الملک هر چه میتواند با او همراهی میکند و مکرر میخواهند صمصام السلطنه را وادارند استعفاء بدهد ولی او جواب میدهد چون مجلس شورای ملی در زمان ریاست من بسته شده و مرا مجلس پذیرفته است لهذا تا مجلس را دائر نکنم استعفاء نخواهم داد و لکن قوت مجلس نخواهان بر مجلس خواهان غلبه دارد و مجلس دائر نمیشود تا در ماه رجب یکپزار و سیصدوسی ۱۳۳۰ که ناصر الملک بعنوان تغییر آب و هوا و سفر دوسه ماهه از تهران باهله و عیال با اروپا حرکت میکند و کار دولت یک جهت در کف اختیار سردار اسعد میفتد.

و باید دانست که بعد از وقایع جنگداز آذربایجان سپهدار را حکومت آذربایجان



### فصل بیست و چهارم

دادند باین خیال که او با روسها سازش دارد و آنها حکومت او را قبول خواهند کرد و باین عنوان اسمی از برقرار بودن حکومت ایرانی در آنجا خواهد بود سپهدار در صورتیکه بهیچوجه حاضر نبود از طرف دولتی که رئیسش بختیاری باشد بحکومت آذربایجان برود ولی ناصرالملک او را راضی میکند و میفرستد سپهدار بدفع الوقت بعد از زمان طولانی خود را نزدیک تبریز میرساند ولی صمدخان که از طرف روسها حکمران آذربایجان است تا مدتی او را نپذیرفته بالاخره بتوسط مأمورین روس باو نصیحت داده میشود و میپذیرد در صورتیکه رسم حکومت با خودش باشد و اسم با سپهدار .

سپهدار هم با کمال کدورت در تبریز مانده منتظر است بهر وسیله باشد دست مداخله بختیارها را از دامان دولت کوتاه نماید و حرکت ناصرالملک از تهران وقوت یافتن کار سردار اسعد هم مخالف رضای اوست در این احوال منتشر شد که سپهدار حاضر شده است محمد علمیرزا را با آذربایجان وارد نموده از آنجا بتهران بفرستد این خبرطوری نشر یافت که نزدیک بحصول تصور میشد این بود که بختیارها بدست و پا افتادند چه میدانستند این دفعه باین ترتیب و با بودن چندین هزار نفر قشون روس در داخل مملکت و همراهی سپهدار و نبودن ناصرالملک در مرکز دیگر مانعی در کار محمد علمیرزا نخواهد بود و آنها هم اگر روس بخواهد او بتهران برسند مخالفت نمیتواند بکنند بهر صورت چنان صلاح دیدند با ناصرالملک از در خصوصیت در آیدند او را بتهران برگردانند که باین وسیله از آمدن محمد علمیرزا جلو گیری شده باشد و بهانه بی رئیس بودن دولت از دست خارجه گرفته شود این بود که سردار اسعد پسر خود سردار بهادر را که برای گردش با اروپا آمده بود مأمور کرد ناصرالملک را دیده او را از سردار اسعد اطمینان بدهد و بگوید من اگر از شما اطمینان حاصل کنم شما نخواهید کابینه بختیاری برقرار باشد مصمم السلطنه و سردار محتشم را از کابینه بیرون خواهیم کرد و از طرف دیگر معتمد خاقان که اکنون قوام الدوله است با اروپا آمده ناصرالملک اظهار میکند مصمم السلطنه و سردار محتشم اگر از شما اطمینان حاصل کنند و شما برگردید و نخواهید سردار اسعد در تهران باشد او را با اروپا بفرستند و شاید برای همین کار او را با اروپا

از طرف کابینه تهران تلگراف بناصر الملك میشود که زود بروید بلندن و کارها را تمام کنید و بایران برگردید چه در این ایام وزیر خارجه روس سازانف بلندن مسافرت نموده است که با دولت انگلیس راجع بکار بالکان و عثمانی و ایران صحبت بدارد و قرار قطعی بگذارد و کار تقسیم ایران را بایکدیگر تمام نمایند این مطلب هم اسباب وحشت زیاد در تهران شده است .

کابینه تهران میخواهد ناصر الملك برود بلندن و در مذاکرات آنها شرکت نماید یعنی از خیالات ایشان جلوگیری کند .

و هم در این ایام قصه راه آهن و استقراض برای ایران در پاریس مطرح گشته کمپانی انگلیس و فرانسه و روس میخواهد امتیاز راه آهن تمام ایران را گرفته قرضی هم بدهد در تهران کار بی پولی بسختی کشیده است اصرار دارند زود تر این کار تمام شود که پولی بدست آورده باشند در صورتیکه بموجب قانون اساسی وزراء حق دادن اینگونه امتیازات را در موقع انفصال مجلس ندارند ناصر الملك در جواب تأکیدات تهران اظهار داشته که چون من بموجب قانون اساسی انتخاب شده‌ام و همان قانون مرا غیر مسئول قرار داده پس باید مجلس را دایر کنید که قانوناً بتواند در این کارهای مهم رأی بدهد و اگر نمیشود بزودی دایر کرد يك مجلس موقتی از طبقات خلق دایر کنید که رأی آنها قائم مقام رأی مجلس شورایی باشد و هم يك وزیر مسئول از طرف دولت بیاید همراه من برویم داخل مذاکرات بشویم میان کابینه تهران و ناصر الملك این مذاکره بطول انجامید و در این مدت ناصر الملك گاهی در اوایان سرحد فرانسه در کنار لاکلمان بود و گاهی در سویس در شهر مونترو در تهران بملاحظات شخصی و غیره نمیتوانستند وزیر مسئولی انتخاب نموده بفرستند ناصر الملك هم بی بودن وزیر مسئول اقدام نمیکرد که بلندن برود یا داخل مذاکره بشود کم کم وقت تنگ شد و وزیر خارجه روس بلندن رسید آنوقت از تهران تلگرافاً صمد خان ممتاز السلطنه را در پاریس وزیر مسئول کردند و مأمور نمودند که بیاید بسویس نایب السلطنه را بلندن حرکت دهد و خودش از جانب دولت داخل مذاکره گردد و طولی نکشید معلوم شد

## عمل بیست و چهارم

که صمد خان از پاریس برای این کار اقدام می‌کرده و بدست برادرش میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله که اکنون جزو کابینه تهران است اسباب‌چینی مینموده است که این خدمت را باور جوع نمایند و عمدتاً مقصودش در این کار داخل شدن در کار استقراض و بردن کمیسیون آن بوده است و باید دانست که در اولین قرضی که دولت از روس کرد بتوسط امین‌السلطان و ارفع‌الدوله، ممتازالسلطنه هم سمت کوچکی داشت و فائده مختصری برد و در این مقام منتظر بوده است فائده بزرگ قسمت او بوده باشد.

خلاصه ممتازالسلطنه از طرف دولت وزیر علوم شد که در پاریس این خدمت را انجام بدهد و معلوم است این کار مخالف میل ناصرالملک بود چه اولاً باواطمینان نداشت و ثانیاً میخواست یکی از کسانی که در تهران گرفتار کارها و مردم هستند بیاید مسئول این کارها بشود که بر شخص او ایرادی وارد نگردد مداخله ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران در پاریس چه ثمری برای آن مقصد دارد این است که چون ممتازالسلطنه در مونترو نایب‌السلطنه را ملاقات می‌کند و نمیتواند او را راضی کند که او باین ترتیب اقدام نماید ناچار مایوسانه بر میگردد اتفاقاً در یکی از مجالس مذاکره نایب‌السلطنه و وزیر مختار یا وزیر علوم مصلحتی موقتی نگارنده در مونترو حاضر بودم و حس می‌کردم که ناصرالملک از این اتفاق و از آمدن ممتازالسلطنه بسویس بسیار دل‌تنگ است و باکمال ملایمت که دارد در جواب اصرارهای او تندی و سخت‌گویی نموده بالاخره می‌گوید بسیار خوب شما وزیر علوم وزیر مسئول شده‌اید برای رفتن بلندن بروید چرا معطلید و می‌رساند که او نخواهد باین ترتیب اقدام کرد خلاصه در خلال این کشمکش گفتگوی دو وزیر خارجه روس و انگلیس هم در لندن تمام شده معلوم میشود اگر مقصد روس در این ملاقات عمده اتمام کار ایران بود انگلیسیان همراهی نکرده رضا ندادند که برخلاف عهدنامه ۱۹۰۷ اقدامی در کار ایران بشود و بالاخره که از طرف وزیر روس اصرار میشود وزیر انگلیس اتمام گفتگورها و کول برآی پادشاه مینماید و مسئله بحضور پادشاه ژرژ عرض شده و او رأی نمیدهد صورت ظاهر استقلال ایران را برهم بزنند قرار میدهند دولت مقتدری در ایران تشکیل بدهند و هر دو نظر کنند که کار او بصحت جاری گردد خوانندگان این مطلب آیا چه تصور میکنند مملکت کهن سال ایران را که

### حکومت بختیاری در ایران

چندان عهدی نگذشته است دولت انگلیس روزی بامقصد با جفلی باج باو میداد تا بتواند يك بیرق در آن برافزارد و در راه حفظ واستقلالش چه شمشیر ها زده و چه خونها ریخته شده است و خون هزارها از جوانانش در سالهای آخر مثل این است که هنوز خشک نشده باشد در زیر سایه غرض رانی وطمعکاری و نادانی اولیای امور کارش باینجا رسیده باشد آیا موجب خشنودی یا ملالت خواهد بود بلی هر بدی در برابر بدتر البته بهتر است و خشنود باید بود که نگاهداری صورت استقلال ایران با منافع دولت انگلیس موافقت داشته است .

اینجا اگر چه بما مربوط نیست مینویسم ملاقات دو وزیر در لندن برای یکطرف نمودن کار بالکان یا عثمانی مدخلیت بزرگ داشت و طولی نکشید که دولتهای بالکان با یکدیگر اتحاد کرده بدولت عثمانی حمله آورده جمع کثیر از دو طرف کشته شدند و قسمت بزرگی از خاک عثمانی اروپا بدست دول بالکان افتاد و محرک بالکانیان عمده دولت روس است که میخواهد عثمانی را مضمحل کرده بغازدار دانیل را بروی کشتیهای دریای سیاه خود باز کند که اگر سیاست اتحاد آلمان و اطریش و ایتالیا و اتفاق روس و انگلیس و فرانسه و جلو گیری انگلیس از يك طرف و آلمان و اطریش از طرف دیگر نبود در این حمله بالکانیان بعثمانی شهر استانبول بتصرف آنها در آمده و کار عثمانی در اروپا بالمره تمام شده بود و روس بمقصد دیرینه خود میرسید ولی باز اختلافات سیاسی دول بزرگ بفریاد عثمانی رسیده استانبول محفوظ ماند و دست او از قسمت اروپا پیش بالمره کوتاه نشد .

بالجمله ناصر الملك بیاریس رفته آنجا اقامت کرد بی آنکه از نیابت سلطنت استعفاء داده باشد کابینه تهران بتصویب سردار اسعد بر او سخت گرفت که یا استعفاء بدهد و یا مراجعت نماید و وزیر مختار خود را هم در پاریس و لندن مأهور کردند جواب جدی از او بگیرند اما او نه قبول رفتن کرد و نه استعفاء داد و تا این وقت که من این شرح حال را مینویسم (غرمربیع الثانی یکم هزار و سیصد و سی و يك مارس ۱۹۱۳) در پاریس متوقف است و کار نیابت سلطنت را با مکتوب و تلگراف میکند. مجلسی هم در تهران بریاست سردار اسعد تشکیل شده بعنوان نظر نمودن در نظامنامه انتخابات که هیچ رنگ

## فصل بیست و چهارم

ملیت در آن دیده نمی‌شود و معین است برای پیشرفت اغراض اشخاص است. سردار اسعد پس از یأس از ناصر الملک اسباب فراهم آورد که سعدالدوله میرزا جوادخان را که پیش از این مکرر نام برده شده است از ژنو بایران برده او را نایب السلطنه نماید و باین وسیله باز خودش مشیر و مشار بوده باشد و دست ناصر الملک را بکلی کوتاه کند این بود که تلگرافاً سعدالدوله را بتهران خواست و هم مصمص السلطنه را وادار کرد از جانب هیئت دولت او را احضار کند سعدالدوله هم بروابطی که با روسها داشت از همراهی آنها اطمینان حاصل کرده بی درنگ مبیای رفتن بایران شد و باغرور فوق العاده حرکت کرده با سبب چینی مخفم لدوله وزیر مختار ایران در سن بطرز بورغ که نسبتی با سعدالدوله دارد اسباب پذیرائی در راه روسیه از طرف دولت روس برای او فراهم شد نشستن در قطار مخصوص دولتی هم برغرور افزوده خود را نایب السلطنه دانسته وارد تهران شد.

بختیارها اگرچه او را برای اسباب کار خود خواسته بودند و سردار اسعد نهایت همراهی را داشت ولی باز دانستند که خطا کردند و سعدالدوله اگر مسلط شود دست آنها را بکلی کوتاه خواهد کرد این بود که روزی چند گذشت و مصمص السلطنه تمکین نکرد او را مداخله بکار بدهد و مسئله نیابت سلطنت او هم سرنگرفت زیرا جمعی از مردم زیر بار برهمزدن نیابت سلطنت قانونی ناصر الملک نمی‌رفتند بالاخره تدبیری که سعدالدوله کرد این بود که عنوان نماید سلطان احمد شاه بر حسب قانون شرع اسلام کبیر است گرچه بقانون اساسی هنوز بالغ نیست و در این صورت میتواند خود مداخله در کارهایش بنماید و صدراعظم انتخاب کند و خواستند باین عنوان هم کابینه مصمص السلطنه را برهم بزنند و هم نیابت سلطنت ناصر الملک را و بالاخره قانون اساسی را لغو نمایند این کار را هم ناصر الملک ضدیت کرد و نگذارد جاری شود این بود که سعدالدوله را مقصد حاصل نگشته در ظاهر بجای خود نشست.

در آن ایام که سعدالدوله از ژنو عازم ایران بود روزی فیروز میرزای نصره الدوله از منزل او باز آمد و مرا که اتفاقاً بژنو رفته بودم ملاقات کرده گفت سعدالدوله را دیدم از علت مسافرت او پرسیدم تلگرافی از مصمص السلطنه و دیگری از سردار اسعد

### حکومت بختیاری در ایران

ارائه داد که او را احضار بتهران کرده بودند و میگفت با این وصف آیا میشود نرفت ؟ چون باز مصمم بود وی را ببیند گفتم مخصوصاً میخواهم او را ملاقات کرده از جانب من بگوئید حکایت میشود و نمیشود نیست بلکه بایست و نبایست است باین معنی که اگر میخواهید به ایران رفته از آن قوه خارجی که تصور مینمائید شما را تقویت مینماید استعمال کرده حشاشه‌ئی هم که از استقلال ما بعنوان مشروطه و قانون اساسی باقی است آنرا محو نمائید نبایست بروید و اگر میروید بواسطه حسن ظنی که رجال خارج بشما دارند آنها را سرگرم کرده از تجاوزاتشان بحسن تدبیر جلو گیری کرده ضمناً قوه ضعیف شده دولت و ملت را تقویت نموده اساس استقلال ایران را بتدریج محکم کنید باید بروید این است حقیقت امر دیگر خود دانید و بالاخره باید بدانید که پیش پای شما برای رسیدن بهر مقصد که داشته باشید صاف و روشن نیست بلی اگر با ناصر الملک سازش کنید و دست بدست یکدیگر داده قدم در راه خدمتگذاری بردارید دور نباشد بتوانید خدمتی بنمائید و قدمی رو بسعادت ایران بردارید شنیدم که پیغام من بسعدالدوله رسید ولیکن دیدم که بی اثر ماند و نتیجه را او خود دید.

فصل بیست و پنجم  
ناصر الملک در اوپان کنار دریاچه لمان



ناصرالملك در اویان کنار دریاچه امان

در مادر رمضان یکم هزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ هـ) نایب السلطنه ناصرالملك باویان آمد برای تغییر آب و هوا و استفاده از آبهای معدنی آن شهر فاصله این مکان از شهر لوزان باکشتی بیش از نیم ساعت نیست و با این نزدیکی من مردم بودم از او ملاقات بکنم یا خیر تا اینکه از طرف او حسن طلب شد و روزی او را ملاقات کردم.

در این دیدار غیر از اظهار ملات از اوضاع درباری تهران و نفاق رجال دولت و طمعکاری و روحانیان چیزی از او نشنیدم و در آخر مجلس باز حسن طلب کرد که دیگر بار او را بینم.

ملاقات دوم در شب بیست و یکم همان ماه در هتل اسپانید اویان بود چند ساعت با او صحبت داشتم گرچه مطالب هم زیاد بود اما عادت ناصرالملك است مجالس خصوصیش را طولانی میکند و میخواهد بحسن بیان وقوت منطق حقانیت خورا در رفتاری که میکند ثابت نماید.

بهر صورت گفتیم مسلم است آن احساسات ملی که در دوره سلطنت قاجاریه (در زیر فشارهای سخت که بر ایرانیان از طرف رجال دولت و روحانی نمایان وارد میشد) تولید شده بود و نتیجه اش برهم زدن اساس سلطنت استبدادی شد بواسطه اداره شدن حکومت ملی از میان رفت اکنون حال ملك و ملت این است که دیده میشود و من که یکن از آن مردم هستم میخواهم از شما نه بسمت نیابت سلطنت بلکه بسمت یکنفر ایرانی دانشمند آگاه باحوال ایران بودن پرسش نمایم راه اصلاح حال این مملکت چیست و در صورتیکه شما نایب السلطنه هستید چرا زودتر بر نمیگردید و اگر مایوس هستید از اینکه بتوانید تکلیف مقام خود را ادا کرده باشید چرا استعفاء نمیدهید که لااقل خود را در تاریخ بیش از این مقصر ننمایید ناصرالملك در جواب سئوالات من شرح ذیل را گفت که عیناً درج میشود چه تفاضا کرد هر چه میگوید بنویسم و این عین آن چیزی است که نوشته‌ام.

اول اساس دولت باید معلوم باشد که اختیار و مسئولیت با کیست اگر مشروطه است با هیئت وزراء است و نایب السلطنه باید از حملات آسوده باشد و اگر مشروطه نیست و چنانکه حالا زمره میشود که زمام امر باید بدست يك شخص باشد باید صریح



گفت و همه بدانند و آشکار و علنی باشد که مشروطه نیست.

و اگر کسی بگوید که صورت و عنوان مشروطه باشد ولی دولت مقتدری کار را از پیش برد اگر چه مخالف اساس مشروطه یا بعضی از فصول قانون اساسی حالیه بشود این هم برای یک نفر نمیشود و باید علناً گفته شود و برای حفظ صورت مشروطه باید جمعی از وطن خواهان و تجدد پروران بصورت تشکیل شده و نظام یافته با این مقصد همراه باشند که اگر جمعی از تندروان ضدیت کنند و دولت با آنها طرف شود از ملت جمعی با دولت باشند که کار صورت استبداد حاصل نکند نایب السلطنه حاضر بعد از حملات ناحق که باو شده اگر باید مطابق همان قانون اساسی که او منتخب شده رفتار کند باید بی مسئولیتی او را رعایت کرده او را محترم داشت و اگر برخلاف اساسی که انتخاب شده متوقفید که زمام امور را بدست بگیرید باید اولاً این عقیده را علنی کرد که همه کس بدانند از مشروطه میگذریم و بعد از او پرسید که آیا حاضر هست این تقبل را بکند یا خیر و اگر شق سیم را اختیار کردیم و خواستیم دولتی مقتدر باشد و نایب السلطنه هم با آن دولت همراهی کند باید این را بترتیب صحیح علنی کرد و معلوم نمود جمعیت ملی نظام یافته که با این دولت و نیابت سلطنت همراه است کیانند.

و اگر هیچ در فکر اساس دولت نیستیم و تجدد خواهان تفناً این نایب السلطنه را نمیخواهند در صورتیکه خود نایب السلطنه با این خیال آنها مسلماً همراهی خواهد کرد این قدر اسباب چینی لازم نیست که موجب تزلزل مملکت بگردد صریحاً با انسانیت با خود نایب السلطنه مذاکره کرده این مسئله را ختم نموده همه آسوده گردند.

مسائل محل ابتلاء - اول رابطه خارجه - اول چیزی که خارجه میخواهد و باید آرزوی خودمان هم باشد استقرار نظم و امنیت است که باین واسطه تجاوزات خارجه بالضروره کم میشود و بعد از آن بواسطه اشتباهات که در گذشته کرده ایم و شرح لازم ندارد بعض مسائل تازه پیش آمده که اگر خودمان در موقع بفکر افتاده بودیم کار باین سختی نمیکشید اول مسئله راه آهن است این مسئله یکی مسئله راه آهن ماوراء ایران است که مابین سه دولت است (روس و انگریز و فرانسه) و مسئله استقرار هم کاملاً بآن مربوط است تکلیف هم کردند که داخل مذاکره بشویم چاره جز این

نیست که دولت مصالح مملکت را در نظر گرفته با کمال جرئت تصمیم نماید اگر بکلی رد خواهد کرد باید ببیند که از پیش می‌رود یا خیر و نتایج بعدش چه خواهد بود و اگر قبول میکند باید طرحتی در نظر داشته باشد که تا چه اندازه میتواند قبول کند شرایط را و اگر در مقابل تکالیف بی انصافی بشود اقل افکار عمومی اروپا حق را بجانب دولت ایران بدهند که او برای ترقی مملکت حاضر شد ولی تکالیف شاقه آن طرف او را محروم کرد فرض کنیم که بشرایط معقولانه این کار صورت گرفت البته اسباب ترقی و آبادی خواهد شد ولی بچند شرط اول اینکه دولت مقتدر باشد و امنیت کامل حاصل شود که اگر نشد معلوم است دولت متبوع سرمایه داران خودشان مجبور خواهند بود که راه آهن را حفظ نمایند.

دوم این همه سرمایه که در ایران ریخته میشود موجب حصول دعاوی بسیار خواهد شد اگر دولت ایران دستگاه صحیح منصفانه برای قطع دعاوی نداشته باشد لابد قطع و فصل آنها بدست خارجه خواهد شد.

اما استقراض - تاکنون در مشروطه و استبداد هر چه قرض شده هباء شده و بوندی بر بندهای دولت افزوده گردیده و مسلم است که این آخرین استقراض است اگر بقاعده خرج شد نهجی و الاهلك.

پس باید در این استقراض زیاد دقت کرد که اولاً چقدر پول لازم است چطور ضمانت میکنند که اصل و منفعت مرتب رد شود که موجب دخالت خارجه نشود و بر اعتبار دولت بیفزاید.

و اما مراجعت نائب السلطنه با اینکه هیچ تغییر وضعی در داخله و خارجه نشده (در داخله گرفتار همان حملات و پیش رفتن کارها مسائل خارجه هم لاینحل مانده) هیچ فائده ندارد بلکه مضر است.

اگر کسی باشخص نائب السلطنه غرض دارد و در بند مملکت نیست با او حرفی نداریم و اگر کسی در فکر مملکت است باید این مسئله بدیبهی را بداند که اولاً در داخله تغییر وضعی داده شود و ثانیاً از بودن او در فرنگستان خواه او را بخواهند و خواه نخواهند در این موقع استفاده کنند که اگر او باشد یا دیگری برای مملکت نافع باشد

و در این کار تأخیر جائز نیست .

طریق عمل - اگر استبداد می‌خواهند زود رئیس استبداد را اعلان کنند و اگر مشروطه می‌خواهند اول تشکیل آن جماعت بشود که با دولت همراه باشند و بعد افتتاح مجلس و انتخاب صحیح که اشخاص لایق انتخاب شوند و بعد حضور نائب السلطنه برای همراهی با مطالب صحیح و تا اینها صورت بگیرد چون کارهای خارجه معوق میماند تعیین يك نفر وزیر مسئول با دستورالعملهای لازم و مسائل مهمه که مطرح مذاکره است که با همراهی نائب السلطنه داخل مذاکرات شود و برای این کار باید اولیای دولت نظریات خود را آشکار بگویند که همه کس بدانند و اگر جرئت نداشتند مجمعی از دانشمندان وطن پرست حاضر کرده با خود شریک نموده داخل مذاکره شوند و فکر این مطلب را هم بکنند که مسائل بزرگ مانند راه آهن و استقراض منوط بتصویب مجلس میباشد بعد از آنکه مذاکرات بجائی قرار گرفت در قبول و اجرای آن چه خواهند کرد که چه مذاکرات نائب السلطنه بظاهر منطقی و صحیح است و لکن مرا قانع نمیکنند و میگویم آیا بااطلاع بر احوال حاضر ایران ضمیر های جمع مذکر غائب را بکجا باید برگردانید شما اگر بخواهید خود را بالمره بی طرف گرفته منتظر باشید که مردمی در تهران مصدر امور دولت و انجام دهنده این مطالب بوجه صحت باشند و شما را در مقام قدس بی مسئولیتی محفوظ بدارند از آنچه هست بسی دور است نائب السلطنه میگوید من هم تکلیف خود را نمیدانم از حدودی که قانون اساسی برای من تعیین کرده تجاوز نمایم مذاکرات نائب السلطنه پایان رسید و من از بیانات او فهمیدم اگر از تغییر وضع در داخله مایوس شود بایران بازگشت نخواهد کرد .

نائب السلطنه مدتی در سویس اقامت میکند و بعد پاریس رفته قریب یکسال آنجا میماند و در این مدت امور دولت ایران گاهی بتوسط کابینه صمصام السلطنه بختیاری و گاهی بتوسط کابینه که میرزا محمدعلیخان علاء السلطنه بر آن ریاست مینماید میگذرد و تشکیل کابینه دوم از آن روشده که بواسطه اغتشاش فوق العاده امور داخلی نزدیک بود رشته امور ایران بکلی از هم گسسته شود لهذا چنان صلاح دیده شده بود وزیر داخله مقتدری انتخاب شود عین الدوله را برای اینکار در نظر داشتند که رئیس الوزراء و وزیر

## ناصر الملك در اوپان کنار دریاچه لمان

داخله باشد ولی بواسطه مخالفت بختیاریان رئیس الوزرائی اوسر نمیگردد ناچار شخص محترم آبرومندی را نامزد ریاست وزراء میکنند وعین الدوله بملاحظه استعداد شخصی وزیر داخله ومستوفی الممالک را بملاحظه درستکاری وطرف توجه فرقه دموکرات بودن وزیر جنگ مینمایند و کابینه بامضای تلگرافی ناصر الملك بالشخص بالنسبه بهتر تشکیل شده در انتظام داخلی میکوشند و تا يك درجه موفق میشوند خصوصاً که رشته انتظام در این ایام بدست اداره ژاندارمری است که صاحبمنصبان سوئدی آنرا اداره میکنند و ژنرال یالمارسون رئیس آنها است و نیکو از عهده خدمت بر آمده صاحبمنصبان سوئدی اگر چه تکیه آنها باطناً بانگلیسیان است وقوه آنها در مقابل قوه قزاق که روسها بآن قوه مستظهر میباشند قوی شمرده میشود ولی چون رؤسای آنها با عقل و تجربه هستند باروسها هم در ظاهر ضدیت نمیکنند وبهانه بدست آنها نمیدهند جنوب ایران بدست ژاندارمری و همراه باطنی انگلیسیان امن شده و در شمال هم نفوذ کرده و در مقابل قشون روس که در نقاط شمالی همه جا هست انتظامات ژاندارمری بسرعت پیش میرود و دور نباشد اگر مداومت کند وامور مرکزی هم حسن جریان یابد مداخلات روس در شمال محدود بگردد .

بالجمله بعد از رفتن ناصر الملك از سویس پاریس واقدام نمودن او در اینسکه سرپرستی محصلین ایرانی در اروپا ولااقل در سویس از طرف دولت بمن واگذر شود یعنی این کار را که اکنون از روی وظیفه وجدانی میکنم بطور رسمی شده باشد کارکنان دولت در تهران بعضی از روی نارضایتی از نائب السلطنه و برخی از روی بی مهری بمن نه تنها موافقت نکرده بلکه اخلال میکنند خبر بمن میرسد و بر ملاالت خاطر ام افزوده میشود چه هیئینم غرضهای خصوصی با درمیانی کرده پس از یکمهر زحمت وفداکاری که امروز من ضرورتاً حاضر شده ام در ازای خدمت معلوم اجرتی گرفته مدد معاش نمایم این اندازه مساعدت راهم روا نمیدارند این است که با کمال یأس از اینسکه بتوانم شرکت مستقیمی در کارهای عمومی بکنم شرحی بنائب السلطنه مینویسم و از او تقاضا میکنم دیگر این موضوع را تعقیب ننماید .

ناصر الملك از این مکتوب جواب مهر آمیزی میدهد و مینویسد هر وقت ییاد

### فصل بیست و پنجم

شما می‌افتم پریشانی اجوال خود را فراهمش میکنم و لکن بدی بی است این مذاکرات در مقابل بی تکلیفی من نمیتواند منشاء اثری بوده باشد پس از این واقعه خیالم يك جهت میشود اهل و عیال خود را بارو با آورده دامنه اقامت خویش را طولانی نمایم و در اروپا برای خود راه معاشی بدست بیاورم .

اگر افسوس برگزیده خوردن سودی داشت شاید افسوس می‌خوردم که در هنگام فرصت باینکه میسر بود از راه مشروع تهیه می برای این روز خود دیده باشم ندیدم و فکر امروز و فردا را نکردم بلکه هر چه بدست آوردم در راه احسانات برای بندگان از دست دادم و باید دانست که خرابی اوضاع وطن و کشمکشهایی که پدرم با مردم زمان داشت و حسدها و دشمنیها که مردم با وی داشتند علی‌الخصوص بالباس روحانیت که در قامت پدر و اولادش بود بضمیمه بی اعتنائی که من شخصاً بجمع مال دنیا داشتم و هرگز این کار نقطه نظر توجه من نبود این روزگار را پیش آورد که بعد از پنجاه و يك سال که از عمرم رفته و گذشتن آنچه بر من گذشته هنوز نمیدانم کجای دنیا باید زندگی کنم از چه ممر معاش نمایم کارم چیست مساعد و مدد کارم کیست راستی جای تأسف است ولی بالاتر از این هم فکری هست که آن فکر نمیگذارد برگزیده تأسف بخورم و همان فکر است که مرا زنده و دلخوش نگاه داشته و میدارد .

خلاصه مدتی بخيال بوم مختصر ملکی را که از میراث پدر برایم در ایران باقیمانده است فروخته برای زندگانی تازه سرمایه تهیه نمایم و بهر حال خیالم قوت میگیرد خانواده خود را بارو با بیاورم و در ضمن این کار چند فائده ببرم .

اول رفع نگرانی دوم تغییر دادن در وضع نامعلوم زندگانی سیم صرفه جوئی چهارم از خیال انداختن اشخاصی را که در این حال باز بر من حسد میبرند و تصور میکنند من میخواهم مخمل مقاصد شخصی آنها باشم پنجم اینکه خانواده من که در ایران نشو و نما کرده محتاجند بدیدن عملیات زندگانی جدید از این مسافرت بهره مند بشوند و برای آتیه آنها مفید بوده باشد چه اگر بدیده حقیقت نظر نمائیم خواهیم دید بزرگتر سبب بدبختیهای امروز ملت ما بی دانشی زنان ما است که اگر دختران امروز زنان فردا و مادران و دایگان پس فردا واقف بمواقف عصر و باخبر از وظایف خویش

ناصر الملك در او یان کنار دریاچه امان

باشند تربیت یافتگان در امان آنها مردان و زنانی بهتر از مردم امروز میشوند و ناموس ملک و ملت خود را از این بهتر محافظت مینمایند.

در دو قرن اخیر بسیاری از مردان و جوانان ایران بازو با سفر کردند مانند نودیدند و برگردیدند بی آنکه تأثیری در وجود آنها کرده باشد یا آنکه ارمغانی که در سعادت آتیه وطن مدخالت داشته باشد بوطن خود برده باشند بلی اغلب آنها بردند آنچه برای اروپائیان نیز سعادت شمرده نمیشد چه رسد که برای تقلید کنندگان آنها سعادت سی شمرده شود و نبردند آنچه را که میتوانست برای ما روح حیات بوده باشد و دنیای خراب ما را هم برك دنیای آباد بسازد و اگر بجای يك قسمت از آن مردان زنان ترقی خواه مسافرت کرده اوضاع تازه زندگانی خانه و شوهرداری اولاد پرورانی و هر چه در حسن جریان امور خانوادگی مدخلیت بزرگ دارد دیده و فرا گرفته و برگردیده بودند البته ما هم از قافله پیشقدمان عقب نماندیم و بیشتر چیزی که خار این راه بود مسئله حجاب زنان و ملاحظه عادات مذهبی بود در صورتیکه اگر بنقطه منظور شارع مقدس بی بیرم و بمتن اسلام بنگریم خواهیم دید حکم حجاب بصورتی نیست که بتواند مانع ترقی و تربیت زنان بوده باشد و آنچه از عزت اسلام و مسلمانی محل توجه بوده همیشه هزار مرتبه افزون تر از ایرایهای افزوده شده یا فروع زاید بر اصل است و لکن نه عنصر صالح ملت ما را این حس بود و نه سران و سروران قوم علی الخصوص قائم دین روحانی که نفوذ تام در افکار قوم داشتند توانستند از دائره او هام قدم بیرون نهاده و از ملامت جهال قوم اندیشه نکنند و خیر و صلاح حقیقی ملت را که باز نماندن از قافله ترقی بود خاطر نشان او نموده راه عزت حقیقی را که بی احتیاجی و تعالی عالم اسلامیت بود پیش پای ملت بگذارند و رعایت مقتضای وقت را بر هر ملاحظه مقدم بدارند و لکن نکردند و ندانستند که در این تکاهل و تسامح و هم راهی با افکار جهال آنچه از دست ملت می رود و آنچه از عالم اسلامیت می کاهد هزار مرتبه مهم تر است تا آنچه موقتاً محفوظ مینماید افسوس !!

بالجمله سخن در این بود که مسافرت زنان مشرق بمغرب برای آموزگاری و دیدن عملیات زندگانی جدید و بازگشتن آنها با حسن علم و عمل برای سعادت ملل

بازمانده از قافله ترقی مدخلیت عظیم دارد. نظر باین نکته من از هیچ ملامت اندیشه نکرد خانواده خود را با اروپا مسافرت دادم گر چه در سالهای آخرین بعضی زنان از خانواده های محترم با اروپا سفر کرده اند و لکن همه از طبقه اعیان و خوانین بوده اند و از خانواده های روحانیان کسی باین کار اقدام نکرده است از این سبب البته باید تحمل ملامتها را نموده اندیشه نکرد.

اینک باز گردیم باصل مطلب چون ترتیب مسافرت برای زنان خالی از اشکال نیست اگر سفر در داخله باشد که اسباب مسافرت بسیار لازم دارند و بی همراه و محرم ممکن نیست بتوانند سفر نمایند نه اخلاق عمومی هنوز مقتضی است که زنی بتواند تنها مسافرت کند و نه عادات مملکتی این اجازت را میدهد و اگر مسافرت بخارج است گر چه اسبابش فراهم تر و کم زحمت تر است علی الخصوص بعد از خارج شدن از ایران و لکن برای زنان سفر نکرده و بی خبر از اوضاع دنیا و بی زبان البته بی همراه مسافرت کردن ممکن نیست خانواده من هم که عبارت بودند از یک زن و دو دختر - شش ساله و دوساله محتاج بودند بهمراه از این جهت مجبور شدم تا سر حد ایران رفته آنها را با خود بیاورم همین که خبر دار شدم آنها در شرف حرکت از تهرانند باکمال تعجیل اسباب مسافرت خود را فراهم کرده بااطمینان کامل از اطلاع بر ترتیب مسافرت در اروپا و باین خیال که چنانکه در شهرهای سویس باسانی مسافرت میکنم از لوزان بیاد کوبه هم بی نگرانی و معطلی میروم و بر میگردم نه خسته میشوم و نه زحمت میبینم نه محتاج بهمراه هستم و نه از کسی کمک میخواهم در صورتیکه غرور در هیچ حال نمیباید حجاب عقل و عاقبت اندیشی بگردد

خلاصه بی درنگ سویس را ترک کرده باطیریش میروم که از آنجا روانه باد کوبه بگردم در اثر موفقیت بمسافرت ناگهانی از لازمترین کارهای خود که رسانیدن تذکره باشد بامضای قنصلگری روس در لوزان یا دروین بکلی غافل ماندم.

در نزدیکی سرحد روس و اطیریش بخاطر من خطور کرد مبادا تذکره من ناتمامی داشته باشد که نتوانم داخل خاک روسیه بشوم بی آنکه اثری بر این خاطره مترتب کرده باشم تا بسرحد میرسیم آنجا بایدترین را عوض کرد و باتر نهایی روس راه

ناصرالملك در اویان کنار دریاچه لمان

قفقاز را طی نمود در موقع دیدن تذکره ها تذکره من رد شد و مرا با همان ترن اطریشی به پدولچیگا که شرحش را میخوانید برگردانیدند از یکطرف نه زبان روسی میدانم و نه زبان آلمانی و از طرف دیگر تصور میکنم خانوا:ه من در بادکوبه سرگردانند ولی چه میتوان کرد باید رفت بشهر لمبرك آنجا کار تذکره را تمام کرد و برگشت و تصور میشود در روز وقت برای انجام این کار لازم باشد در این حال جوان محصل یهودی را که در سوئیس تحصیل میکرده و اکنون میخواسته است با تذکره های دیگری داخل خاک روسیه بشود میبینم مانند من برگردانیده شده است بی آنکه امید کامیابی بمقصد خود را داشته باشد او را تسلی میدهم و او کار مترجمی برای من مینماید در پدولچیگا میمانم و تذکره را بشهر لمبرك میفرستم که فردا برگردانند اما همان شب سیل عظیم برخاسته راهها چنانکه در فصل بعد نوشته میشود از هر طرف ویران میشود و چند روز باید در بدترین احوال آنجا اقامت کرد این بود نتیجه يك غفلت ناشی از غرور که موجب خسارت و گذرانیدن ایامی بدترین احوال گشت.



## فصل بیست و نهم

### بقیه مسافرت و توقف در لوزان

پدولچیکاشهر کشفی است تقریباً دارای شش هزار سکنه که دو قسمت آنها یهودی و یک قسمت نصاری هستند و بواسطه غلبه یهود و اینکه رشته تجارت و کسب بدست آنها است مسیحیان مجبورند از آنها ملاحظه داشته باشند .

با اینکه یهودیهای این شهر بالنسبه تمیز تر از بعضی شهرهای دیگرند باز آثار کثافت از درودیوار وزمین وهوای آنها ظاهر است بواسطه محل عبور و مرور واقع شدن این شهر و حاجتمندی مسافرین بتبدیل پول در این محل یهودیهای متمول در آنجا یافت میشوند و اغلب متکبر و خود پسندند چون مسافرین مگر برای حادثهائی که روی داده باشد آنجا زیست نمیکنند اگر احياناً غریبی آنجا بماند بی دربی از حال و کار او تحقیق مینمایند و همدیگر را خبردار میکنند .

در دو محل غالباً اجتماع دارند یکی سرگار راه آهن که در ساعاتی ورود هر قطار جمعی کنیز از زن و مرد و کوچک و بزرگ جمع میشوند و در يك قسمت از فضای گار که برای تماشاچیان آزاد است مسافرین را تماشا میکنند و این تفریح بزرگی است برای آنها و هر نوبت که بگار میانند و بیرون میروند کثافت هوای گاروزمین آن برای غریب تحمل ناکردنی است دیگر در يك میدان کوچکی که دارند همه روزه بعد از ظهر جمع شده داد و ستد مینمایند .

اغلب غیر از زبان خود زبان روسی و آلمانی هر دورا میدانند .

یهودیان در هر کجای دنیا هستند میخواهند از راه دولتمندی خود را عزیز کنند و خلق را بخود محتاج نمایند باین ملاحظه در انواع و اقسام تجارتهای کوچک و بزرگ دست انداخته اند و اگر بخوایم درست احصاء نمائیم خواهیم دید که قسمت بزرگ تجارت دنیا امروز بدست یهود است .

بقیه مسافرت و توقف در لوزان

در قرنهای اخیر که کارخانجات علمی بالا گرفت این قوم دانستند که این در  
بروی آنها بسته خواهد شد اگر نורسان خود را دانش نیاموزند این بود که در هر  
کجا بافتتاح مدارس خصوصی و یا بشرکت نمودن در مدارس عمومی اطفال خود را  
بتحصیل واداشتند تا اینوقت که معلمین بزرگ نویسندگان ناهی طیبان ماهر مهندسين  
قابل و انواع مردان کار آمد در آنها پیدا شده است .

ولی نباید غفلت کرد که با این همه در برابر ملل دیگر خود را آهسته بیهودی  
بودن معرفی مینمایند و این نیست مگر بواسطه نداشتن دولت مستقل که اگر اینقوم  
دارای دولت مستقلی بودند و مملکت مخصوصی داشتند از هیچ جهت کمتری از بسیاری  
از ملت های موجود نداشتند عقیده جوانان یهود این است که باید پول جمع آوری  
نموده زمین های فلسطین ( بیت المقدس ) را خریده کم کم بمالکیت حقیقی آنجا را  
مرکز قرار داده تشکیل دولت و سلطنتی داد و تجدید شرافتی برای خود نمود و این  
عقیده را سیونیست Sioniste مینامند بمناسبت ملت یهود در فلسطین که سیون Sion  
نامیده میشوند .

جوانان یهود در ترویج عقیده سیونیست اقدام کرده اند و تا یک اندازه میتوان  
گفت موفقیت هم حاصل نموده اند و بمقصد هم نزدیک شده اند چیزیکه آنها را از زود  
رسیدن باین مقصد باز داشته این است که کهنه پرستانشان با این خیال همراهی ندارند  
و میگویند مقصود ما دولتمندی و آسایش است که داریم و در زیر لوای هر دولت که  
باشیم بنیروی مکننت و تجارت روز خود را براحت شام می نمائیم چه داعی داریم که  
خود را بزحمت انداخته اینگونه خیالات دور و دراز را تعقیب نماییم پول عزیز موجود خود  
را بخیرالاتیکه معلوم نیست چه منفعت برای ما خواهد داشت صرف نمائیم بمبارت  
دیگر میگویند قومیت و شرف و ملیت الفاظ است اگر دارایی و آسایش است همه چیز  
داریم و اگر نیست این الفاظ چه ثمر خواهد داشت آنها که در ممالک روسیه ساکنند  
در تحت شدت و فشار دولت هستند و تساوی حقوق با ارتدکسها ندارند اطفال آنها  
مخصوصاً دختران در مدارس روس در تحصیل آزاد نیستند نمره درسهای آنها هر قدر  
هم که نیکو باشد با اطفال روسی مطابق نیست باین معنی که یک طفل یهودی نمیتواند

### صل بیست و ششم

در مکتب دارای نمره اعلائی که يك طفل روسی میگیرد بوده باشد و بیشتر افکار سیونیستی از جوانان تحصیل کرده در مدارس روسی تولید میشود که خفت و خواری خود را در برابر اطفال دیگر مشاهده میکنند و احساس می نمایند که اگر آنها هم شرف قومیت و ملیت داشتند یعنی اگر وطن داشتند دچار این ذلت نبودند بمناسبت مطلب کلمه می چند در باره یهود ایران بنویسیم .

یهود ایران یادگارهای بدی در زندگانی خود در ایران دارند منزلهای آنها پست ترین و کثیف ترین منازل بوده زندگانی آنها در میان مسلمانان ایران ضرب المثل زندگانی ناپسند نمودن بوده مشاغل آنها پست ترین شغلها و دائماً از دست مسلمانان مخصوصاً از دست اطفال آزار و اذیت میدیدند کار بجائی رسیده بود که در بعضی شهرهای ایران مانند اصفهان و کاشان و همدان و غیره یکی از تفننات اطفال در بازی کردن در کوچها سر بسر یهودیان گذاردن بود که بشغلهای کثیف میرداختند فقط گاهی طیبی در میان آنها پیدا میشد که ترقی میکرد و محل حاجت مسلمانان میشد و بظاهر احترامی مییافت ولی باز نبض هر مسلمانی را که میگرفت در برابر خودش یاد پرست سر مسلمان دست خود را تطهیر میکرد دیگر شغل زرگری و صرافی بود که برای آنها افتخاری داشت اگر بدست می آوردند دیگر شراب فروشی بود در خفا بمسلمانهای باده خوار و علنی بغیر مسلمان و مکرر اتفاق میافتاد که سر آنها فاش میشد و دچار مؤاخذه حکومت میشدند یا آنکه خانهای آنها بغارت میرفت .

هر چه از مأكولات مخصوصاً از بقولات که گنده میشد برای فروش بمحله یهود میرفت و هر چه کثافت بود در محله آنها دیده میشد از خواندن و نوشتن محروم بودند مگر بندرت در هر شهر یکی دو تن ملا داشتند برای ذبح کردن

این زندگانی برای آنها مداومت کرد تا سالهای آخرین که معارف جدید در ایران تأسیس شد و یهود و نصارا و زرتشتیان هم اجازه داده شد مدارس مخصوص داشته باشند و بعلاوه یهودیان سرپرست خارجی پیدا کردند و برای اطفال آنها در اغلب شهرهای ایران مدارس خوب گشوده از این راه بروزگار بدبختی آنها خاتمت داده شد که اکنون باکمال آسایش در ایران زندگانی میکنند و تربیت یافتگان آنها

### بقیه مسافرت و توقف در لوزان

خصوصاً دختران که بواسطه آزادی در اروپا تحصیلات خود را تکمیل کرده بازگشت می نمایند و در ایران در مدارس دختران و غیره تدریس میکنند و آثار ترقی بسیار در آنها هویدا است و بواسطه یاد آوری بدبختیهای پیش خود دو آسبه رو بخوشبختی میتازند استطاعت و مکنّت هم آنها را مدد مینماید.

سخن در یهود پدولچیکا بود - قیافه آنها بیهود ایران شبیه است روی لباس خود جبه سیاهی در بر میکنند برسم اروپا شاپوسر میگذارند ولی در مجالس آنها بر نمی دارند بد می پوشند و خوب می خورند هر کدام اندک مکنّت دارند بیش از آن تکبر می فروشند.

در هتلی که منزل داشتم بیشتر از متکبرین آنها برای صرف شام و ناهار با آنجا مرادده میکردند من نه زبان آنها را میدانستم و نه هیچگونه رابطه الفتی با آنها داشتم بعلاوه پریشان حراسی که بواسطه توقف نابهنگام آنها مرا بود نگرانی بی- اندازه از طرف خانواده خود علاوه بر کسالت مزاجی که رویداده بود چنان مرا مشغول بخود داشت که بدیگران نمی برداختم تذکره مرا بردند بلتوپن *Ieopone* که بفاصله يك روز برگردانند اتفاقاً بارندگی شدید شد سیل عظیم بر خاست و از هر طرف خصوصاً در فاصله همین و پدولچیکا گراه آهن ویران گشت آمد و رفت قطارها مختل ماند من مجبور بتوقف شدم.

یکی دوروز چنانکه از پیش گفته شد هم زبان و مترجم من جوان یهودی محصل روسی بود و پس از رفتن او بکلی بی زبان ماندم عرصه بر من تنگ شد یکی از یهودیان که بحاجتی بدکان وی رفته بودم مرا بخانه خود برد که بادختر تحصیل کرده فرانسه دان او صحبت بدارم دختری در نهایت حسن و جمال و تا يك حد با کمال مرا پذیرائی کرد دوسه روزروزی یکی دوساعت بامن صحبت میداشت يك روز در ضمن صحبت گفت من بزودی شوهر میکنم باین مناسبت مرا بخاطر آمد که طایفه ای از یهود را عادت مذهبی این است دختران آنها در شب زفاف گیسوان خود را از بن میبرند و گیسوی عاریت میگذارند و این اندوه بزرگی است برای آنها که لذت شوهر نمودن را بکام ایشان تلفخ مینماید از دختر جوان می پرسم که آیا راست است که در میان

### فصل بیست و هشتم

شما طایفه‌ای هستید که دختران آن‌ها برای زفاف کیسوان خود را چیده کیس عاریه می‌کنند. شما بزودی جواب می‌دهد متأسفانه ما نمی‌توانیم آن طایفه می‌گوییم در این صورت شما بزودی کیسوان بلند خود را فدای عادت مذهبی خواهید کرد جواب می‌دهد من ترجیح می‌دهم دختر پیر مردن را بر پیروی خرافات دینی کردن من شرط کرده‌ام در بجا آوردن این عادت آزاد بوده باشم بدیهی است بکاهی که شاهد علم و تربیت رسید دیگر خرافات در آن کام طعمی نخواهد داشت خلاصه پس از شش روز که بازحمت در میان یهودیان میمانم وسیله مسافرت فراهم شده بجانب باد کوبه روانه میشوم و در راه مشکلات دیگر از قبیل ازدست دادن ترن و ابتلای بدست دزدان و غیره روی می‌دهد که هر يك برای من درس عبرتی می‌گردد .

بالجمله بعد از دوازده روز که از لوزان در آمده خود را بیاد کوبه می‌رسانم و اتفاقاً در همان ساعت خانواده من از ایران می‌رسند و بدیدار آنها بهره‌مند می‌گردم عجباً دختر کوچکی دارم که بعد از حرکت من از تهران بدنیاً آمده مرا ندیده است بمحض دیدار خود را در آغوش پدر افکنده مثل اینکه در این آغوش نشوونما کرده باشد بالجمله زن و دو فرزند خود را بر داشته از راهی که آمده‌ام بسویس بسازگشت می‌نمایم بدیهی است زن و فرزند اروپا ندیده بیزبان و نامانوس باحوال اروپا تاملاتی که آشنا باوضاع کردند و زبان فراگیرند و بتوانند احتیاجات خود را بر طرف سازند زحمت دارد و اگر از جهاتی آسایش خیالی حاصل شده است از جهات دیگر خصوصاً بانداشتن معاش معین و موفق نشدن بترتیب تحصیل معاش در خارج بواسطه فقدان سرمایه در زحمت و بهر صورت متوکل علی‌الله در لوزان طرح زندگانی مختصری ریخته اطفال را که قابل تحصیلند بتحصیل و داشته مادر آن‌ها را سرپرستی میکند و پدر بتحصیل معاش می‌پردازد بهر صورت که بتواند تعاقبت کار بکجا انجامد .

بعد از بازگشتن بسویس یعنی در ماه رمضان یک هزار و سیصد و سی و یک ( ۱۳۳۱ هـ ) خیردار میشوم ناصر الملك نائب السلطنه باویان آمده بزودی بجانب ایران روانه خواهد شد نظر به ملاحظات سابق و وفور افسردگی . نخواستیم و نتوانستیم بزودی از او ملاقات کنم روزی یکی از دوستان گفت که او خود در فکر ملاقات من

### بقیه مسافرت و توقف در لوزان

بوده است از این جهت مختصری بوی نوشته میفرستم بمضمون ذیل :

کسالت حال و گرفتاری باهل و عیال مرا از ادای مراسم باز داشته امیدوارم  
قصور مراد در شرفیابی حمل بر فتور در ارادت نفرمائید والسلام جواب رسید باین  
مضمون :

بعد از ورود اینجا مکرر جو یا شدم و یکروز بلوزان رفته بودم تحقیق کردم  
آدرس حالیه شمارا نتوانستم بدست آورم بسیار مشتاق درك مسرت ملاقات شریف  
هستم و بدون درك این مسرت رفتن بایران را برای خود شکون نمیدانم امروز وصول  
مراسله عالی معلوم است چه اثر بخشید از یاد آوری و ملاطفت عالی قرین امتنان  
گردیدم هر گاه زحمتی برای وجود عالی نباشد فردا که دوشنبه است ناهار را در اینجا  
صرف فرمائید درك مسرت ملاقات بشود والا قبل از حرکت اگر توانستم یکروز به  
بلوزان بیایم در آنجا تالاقی بشود ابوالقاسم .

یس از رسیدن این مکتوب بملاقات وی رفتم ساعتی چند با یکدیگر از هر  
در صحبت داشتیم یک قسمت مذاکرات ما راجع باحوال ایران بود و قسمت دیگر راجع  
بکار شخصی من اما راجع باحوال ایران نایب السلطنه شرح اقدامات خود را در پاریس  
و لندن و سن پترزبورغ تقریباً به صورت ذیل نقل کرد .

سال گذشته در موقعیکه وزیر خارجه روس سازانف بلندن رفت بمن اصرار  
داشتند که بروم اگر راجع بایران صحبتی بشود خود را دخیل کنم دیدید که اگر رفته  
بودم چگونه خبط و خطا بود زیرا که مسبوق بسابقه نبود و شاید برای ایران خوشنما  
نمیشد بعلاوه معلوم شد که در باره ایران ما بین دو وزیر خارجه صحبت مهمی نشده است  
فقط مذاکره کردند که حکومت مقتدری را در ایران حمایت کنند که بتواند از عهده  
انتظامات داخلی بر آید و وزیر<sup>۶</sup> خارجه روس بسوزیر خارجه انگلیس پیشنهاد کرد  
سعد الدوله را از زنو بایران بفرستند بلکه بتواند آن حکومت مقتدر را تشکیل  
بدهد وزیر خارجه انگلیس هم این رأی را رد نموده است این بود که سعد الدوله  
را بردند و او ندانست چکند و کار را بجائی رسانید که سفرای دو دولت از تهران  
بمراکز خود اطلاع دادند ترتیب اقدامات سعد الدوله موجب مزید اغتشاش است در

## فصل بیست و ششم

ایران و باین سیب از او صرف نظر کردند ما هم موفق شدیم بتشکیل کابینه حالیه که بالنسبه بهتر از سابق است و وسائل امنیت را فراهم کرده در این حال لازم دیدم تعقیب نمایم مسافرت وزیر مسئولی را که با من باشد و بتوانم داخل مذاکره با همسایگان شده در باب کارهای حال و استقبال و استحکام روابط خارجه خود اقدامی کرده باشیم این بود که بتهران نوشتم و تأکید کردم که هر چه زودتر بکی از وزرای مسئول بیایند باروبا ولی آنجا اقدامی نشد بلکه از راه دیگر اقدامات کردند که من از آن ترتیبات خشنود نبودم نتیجه آن اقدامات اینک یک روز وزیر مختار روس وانگلیس از من در پاریس وقت خواستند ملاقات کردند و گفتند ما از طرف دولت های متبوع خود مأموریم از شما پرسیم خیال شما در باره مراجعت بایران چیست ؟ چرا مراجعت نمیمائید در جواب گفتم ترتیبات داخلی ما طوری بوده است که صلاح دیدم قدری در خارج بمانم از یکطرف هم روابط خارجی ما آنطور که باید باشد نیست خیال کرده ایم یک نفر وزیر مسئول بیاید باهم بلندن و سن پترز بورغ مسافرتی کرده روابط خود را با دو دولت همجوار محکم نمائیم و بعد از آن البته بایران خواهم برگشت .

دوسفیر از این جواب خشنود شدند و گفتند این مسافرت کی خواهد شد تا ما بدر بارهای خود اطلاع بدهیم منم تعیین وقت کرده آنها دلخوش رفتند بتهران تأکید کردم که هر چه زودتر وزیر مسئول برسد پس از جواب و سؤالها مساعد و نامساعد بسیار که شد بالاخره پذیرفتند که وزیری بیاید .

یکروز باز دوسفیر روس وانگلیس آمدند و اظهار کردند وزیر مسئول شما حرکت کرده دیگر موقع مسافرت شما بلندن و سن پترز بورغ نزدیک شد در صورتیکه من خود هیچ از این مسئله خبر دار نبودم گفتند بلی و ثوق الدوله وزیر خارجه بیاد کوبه رسیده است حیرت کردم چه شده است بمن اطلاع نداده اند ولی بروی خود نیاورده جواب دادم روز موعود حتما حرکت خواهم کرد و از آن طرف از تهران پرسیدم چرا آمدن و ثوق الدوله را بمن اطلاع ندادید جواب دادند و ثوق الدوله مأمور اینکار نیست و خود برای گردش نمودن مسافرت کرده است مستوفی الممالک وزیر جنگ مأمور این مسافرت است و بزودی خواهد آمد بالاخره وعده مسافرت من نزدیک شد وزیر مسئول

## بقیه مسافرت و اوقف در لوزان

نرسید من هم چاره ندیدم جز آنکه خود تنها رفته باشم و رفتن اولاً در لندن در مراکز رسمی ملاقات دوستانه شد و در اصل مطالب مذاکرات کردیم و نتیجه این شد که وزیر خارجه انگلیس در پارلمان اظهار کرد نایب السلطنه ایران آمد بلندن و بارضایت یکدیگر مذاکرات ما با آخر رسید پس از آن بسن بطرز نورغ حرکت کرده در آنجا نیز با وزارت خارجه مذاکرات لازم را نموده وعده دادند که همراهی کنند و مأمورین خود را در ایران از مداخلات ممنوع دارند و بالاخره در باب دائرشدن مجلس شورای ملی تهران و بازگشتن قشون روس از نقاط شمالی و در مسئله استقراض و غیر هادوستانه مذاکره و اظهار رضایت شد و پس از مراجعت پیاریس مستوفی الممالک هم رسید و اینک قصد دارم بروم بایران و ترتیباتی که در نظر است از دائرشدن مجلس شورای ملی و مجلس سنا معجزی گردد و اگر احوال داخلی اقتضا کند و بدانیم چگونه رفتار کنیم شاید موانع خارجی در کار نباشد یا اگر باشد نتواند مانعیت نماید پس از آن در باب تاجگذاری سلطان احمد شاه در آخرین سال که بموجب قانون اساسی موقع آن میرسد صحبت داشتیم و نایب السلطنه مذاکرات خود را در این موضوع در لندن و سن بطرز نورغ نقل کرد و لاف لزوم این کار را بیان نمود و همه را تصدیق کردم خصوصاً که این کار اجرای فعلی قانون اساسی است در این زمینه صحبت بسیار داشتیم و من خیالات خود را در این کار از مقدماتی که باید ترتیب داد و نتایجی که باید گرفت که همه موجب مزید تمرکز دادن دولت و جلب قلوب معاریف مملکت است بجانب دولت مشروطه و موجب جبران شدن از بسیاری از کسور وارده در داخله و خارجه همه را بیان کردم و نایب السلطنه تصدیق کرد بعد از این مذاکرات در خصوص مراجعت من بایران صحبت داشت و ترغیب بمراجعت نمودن کرد گفتم با اوضاع حاضر ایران همراه نبودم و صلاح خود را در دوری میدیدم ولی اکنون که باز عنوان حکومت ملی است برای مراجعت نمودن و بقدر استطاعت خویش همراهی کردن حاضر هستم فقط یک محذور در کار من هست و آن این است که من در تمام عمر در هر کار دخالت کرده ام از روی وظیفه وجدانی بوده است و من آنچه کرده ام بدون اجرت دنیائی بوده در این وقت احوال روحی و دماغی و اوضاع زندگانی من اجازت نمیدهد که باز برگردم بایران



و بلا تکلیف بمانم و روز و شب زحمت بکشم بی آنکه بدانم نتیجه اش بکی عاید می‌گردد علی‌الخصوص که زندگانی ایران خود را اضطراراً برهم زده خود و خانواده‌ام در گوشه لوزان مانند مرغ در یک قفس ساکن شده در کمال سختی زندگانی می‌کنیم و پرداخته ام بکارهایی که شاید برای فردای وطن نمری داشته باشد و در این صورت اگر کار مفیدتری در نظر باشد که وجود من در آنجا منشاء اثری گردد البته مراجعت را بر اقامت ترجیح می‌دهم در صورتیکه برای تربیت نمودن اولاد خود و باتمام رسانیدن کارهای ناتمامی که در دست دارم دوست میدارم بازچندی دامنه اقامت خود را در خارج طولانی کنم بشرط فراهم شدن مدد معاشی که بتوانم باسایش خاطر مقاصد خود را انجام داده باشم ناصرالملک شاید تصور کرد کلمه سختی زندگانی که در خلال مذاکره از زبان من در آمد و بضمیمه جمله فراهم شدن مدد معاش تقاضای مساعدت مادی نمودن را از او در بردارد در صورتیکه من هرگز اهل اینگونه تقاضاها نبوده‌ام این بود که کلام مراقطع کرده‌ام گفت اما مسئله سختی در زندگانی را که خوب حس می‌کنم چه می‌فرمائید چون خودم باین درد مبتلا هستم این دفعه دخل موهوم نایب‌السلطنه مرا متأثر ساخته اجازه خواستم در این موضوع چند کلمه صحبت داشته بعد رشته سختی را که داشتیم تعقیب نمایم گفتم استدعا می‌کنم این جمله را بگوش ناصرالملکی بشنوید زیرا نمی‌خواهم بمقام نیابت سلطنت جسارتی کرده باشم آقای ناصرالملک در نظر دارید چند سال پیش خانواده ما یکی از خانواده‌های دولتمند بود و دارای همه چیز بودیم و من سهم خود را از آن دارائی بمصرف خدمت بمملکت رسانیدم و امروز خود دچار این عسرت گردیده‌ام شما هم آن روز خود را فراموش نکرده‌اید و امروز هم مشاهده می‌شود ماهی دوازده هزار تومان موجب نیابت سلطنت می‌گیرید و سالی صد هزار تومان شاید عایدی ملک دارید و چون بی نوای از راه سوزش قلب کلمه سختی - زندگانی را بخود نسبت دادراضی نمی‌شوید در این نسبت هم شرکت نداشته باشید آقای ناصرالملک چه چیز شما بمن شباهت دارد و چه چیز من بشما .

ناصرالملک بظاهر متأثر گشت و در مقام دلجویی از من برآمد و بالاخره پس از مذاکرات بسیار نتیجه این شد که نایب‌السلطنه روانه ایران شود و پس از مداخله نمودن